

سبک اشتغال



اشتغال زنان، از تفریح تا تحمیل

خود و خانواده را زیر پای کار له نکنید

■ مرصیه بامیری

از راه که می‌رسد نایی برای حرف زدن ندارد. تمام مسیر کار تا خانه را توی اتوبوس ایستاده و دست‌هایش احساس کوفتگی دارد. دلش می‌خواهد دراز بکشد، یک جای داغ و کمی ولو شدن روی تخت آرزو می‌کند اما نمی‌شود. برای این روزهای شیرین وقتی ندارد. باید برای فرزندش عصرانه درست کند که جبران ناهار بی‌خذه ظهرش بشود و بلافاصله به مطبخ برود و فکری برای شام خانواده بکند. به پجه‌اش املا بگوید، تکالیفش را چک کند و اگر لازم است کمی برای درس‌هایش وقت بگذارد. شب همسرش کنار تلویزیون خوابش می‌برد اما او باز هم بیدار است و توی آشپزخانه در حال کار کردن. باید صبح قبل از رفتن همه جا تمیز باشد یا شاید موعده شستن لباس چرک‌ها باشد. تا ماشین لباسشویی خاموشی بشود وقت دارد ناهار فرادرا آماده کند. احتمالاً حدس زده‌اید که این حکایت زنان شاغل است. آنها مثل یک روبات هر روز بدون اینکه خسته بشوند تمام این کارها را انجام می‌دهند. امروزه داشتن شغل و استقلال مالی برای زنان اهمیت زیادی یافته و درصد بسیاری از آنها وارد بازار کار می‌شوند. موقع ازدواج روی کار کردن تأکید و گاهی تعهد حق کار را در عقدنامه ذکر می‌کنند. نه تنها زنان متأهل بلکه دختران مجرد هم دوست دارند این استقلال را تجربه و برای خودشان پولی پس‌انداز کنند و به عبارتی دستشان توی جیب خودشان باشد.

■ آنهايي که کار برایشان تفریح است

با مجردها کاری ندارم. آنها دوست دارند محیط کار و استقلال را تجربه کنند و ما این کار اعتماد به نفسی را که لازم دارند به دست می‌آورند. خیلی از آنها هرگز احتیاج مالی ندارند اما خوششان می‌آید سرگرم باشند. سال‌ها پیش وقتی کارمند بودم دختر یک آقا‌زاده همکارم بود. پدر و مادرش هر دو سرشناس و پولدار بودند و خودش از سر تفریح توی کلاس‌های مختلف گشت می‌زد. تا اینکه با یک بند آشنا به نام پارتی آن هم از نوع کلفتش و با غرهای مادرش که چقدر توی خانه می‌مانی در ادارای دولتی مشغول شد. آن زمان من تازه ازدواج کرده بودم و می‌خواستم وام ازدواج بگیرم. با همکارم صحبت کردم ضمن بانک بشود و او هم پذیرفت. این همکار جوان وقتی فهمید از همکارم خواست‌ام که ضامن بشود، پوزخندی زد و گفت چرا وسایلت را نقد نمی‌خری که مجبور نباشی به این همکاران مردرو بزنی؟ کار کردن برای او عین تفریح بود. پدر و مادرش توی خانه نبودند و چون حوصله‌اش سر می‌رفت سر کار می‌آمد. هر چند حقوقش کفاف تپ‌های رنگارنگ هر روزش را نمی‌داد و باید یک چیزی هم دستی خرج می‌کرد.

اینها را گفتم که بگویم بعضی‌ها از سر شکم سبزی اشتباهی جای دیگران آمده‌اند. انگار آمده‌اند تا پول تو جیبی ماهانه خودشان را دربیاورند و بجم دورهمی و سفرهای آخر ماهشان جور شود. با این دسته از آدم‌ها کاری ندارم. اینها تکلیفشان معلوم است. کسی به آنها نمی‌گوید بالای چشمان کارکنند

■ زنانی که از درد نان مجبورند کار کنند

روی سخنم با آنهايي است که از درد نان مجبورند کار کنند. آنهايي که راهشان به محل کار دور است و باید صبح‌ها زودتر از دیگران بیدار شوند. آنهايي که با صبحانه خانوادگي بیگانه‌اند و بچه‌هایشان همیشه لقمه را توی راه یا توی کلاس می‌خورند. خودشان آتقدر خسته‌اند که تمام مسیر را خوابشان می‌برد. آنها توی محل کار هم وظایف مادری ره‌ایشان نمی‌کند. باید به بچه‌هایشان تلفنی املا بگویند. برای عمری و کلی فوق برنامه شخصی که می‌تواند یادآوری کنند. خودشان را به نوبت دکتری که گرفته‌اند برسانند یا اگر کودک شیرخواره دارند چند باری برای شیر دادن به مهد کودک بروند. آنها باید به مادر پیرشان هم سرکشی کنند و دوست دارند ساعت بیشتری توی کلاس‌های آموزشی دانشگاه یا باشگاه ورزشی باشد. اینها همه دغدغه‌های زنان شاغل است. با یک تلفن از سر کار تمام امور خانه را از راه دور مدیریت می‌کنند. انگار به جای دور کاری در منزل دور کاری از خانه‌نجم می‌دهند. هر

لحظه مانند رنگ هشدار باید تمام وظایف همسر یا فرزند در خانه را یادآوری کنند و این شرایط نرمال یک زن شاغل است. رزی که در یک اداره دولتی یا قوانین مشخص اداری کار می‌کند، حقوق مشخصی دارد و از مزایای مرخصی هم برخوردار است. حداقل امکانات او یک میز، یک کامپیوتر و تلفن است. اینترنت هم که این روزها پای ثابت ادارات و شرکت‌های معتبر است. خیلی از کارهای اداری و مالی را می‌توان از طریق اینترنت پیگیری کرد و دیگر لازم نیست ساعتی گرفت و به نزدیک‌ترین شعبه محل کار رفت. اکثر ادارات تابع مشخص ناهار و نماز دارند. بانوان شاغل می‌شود و اغلب توی خانه هم استرس کار دارند. بانوان شاغل از خواندن نماز جماعت یا کمی چرت زدن منع نمی‌کند. این شرایط یک کارمند معمولی سطح متوسط است. حالا به این وظایف، مسئولیت‌های کاری، آماده کردن مقالات، طرح‌ها یا رسیدگی به حساب‌ها اضافه کنید. آنهايي که علاوه بر حضور فیزیکی در محل کار فکشان هم درگیر کار می‌شود و اغلب توی خانه هم استرس کار دارند. اینها علاوه بر مادر و همسر بودن وظایف کاری بر عهده دارند که در قبالتش مسئولند و باید به بهترین نحو انجام دهند.

■ وضع این زنان از کار مندها بدتر است

یک مدل دیگر هم زنان شاغل داریم؛ نه‌هایی که برای امرار معاش یا اجاره سنگین خانه و مشکلات معیشتی مجبور به کار در بیرون از خانه هستند. شرایط کاری آنها با کارمندها فرق دارد. آنها از وقتی از خانه خارج می‌شوند کمک برده را دارند. هر چند قوانین نظام کار در بعضی موارد برای همه یکسان است اما کارگاه‌ها و شرکت‌های خصوصی قانون خاص خودشان را دارند. آنها پول مفت به کسی نمی‌دهند و نمی‌توانند به فرد حقوق یک ماه بدهند در حالی که کارکرد یک کارمند شاید روزی یک ساعت کار مفید هم به زور باشد. آنها از لحظه‌ای که وارد محیط کار می‌شوند زیر ذره‌بین هستند. حق بردن گوشی‌س‌سر کار را ندارند. آنها مثل کارمندها اجازه مدیریت از راه دور خانواده را ندارند. آنها حتی جز نیم ساعت وقت ناهار حق گفت‌وگوی دوستانه با یکدیگر را ندارند. اگر بخواهند یک تولد دوستانه بگیرند باید دم ۱۰ نفر را ببینند که هایشان را داشته باشد که به گوش مدیر نرسد. این زن‌ها مثل دیگران دچار



روی سخنم با آنهايي است که از درد نان مجبورند کار کنند. آنهايي که راهشان به محل کار دور است و باید صبح‌ها زودتر از دیگران بیدار شوند. آنهايي که با صبحانه خانوادگي بیگانه‌اند و بچه‌هایشان همیشه لقمه را توی راه یا توی کلاس می‌خورند. خودشان آتقدر خسته‌اند که تمام مسیر را خوابشان می‌برد. آنها توی محل کار هم وظایف مادری ره‌ایشان نمی‌کند. باید به بچه‌هایشان تلفنی املا بگویند. برای مرخصی توی خانه‌شان ساعت قرص‌ها را یادآوری کنند



برای مهمانی‌های فامیلی و دید و بازدیدها وقت بگذارید و لذت بودن کنار بچه‌ها را هرگز فراموش نکنید. گاهی کرکره کار را پایین بکشید و استراحت کنید. مسئولیت‌ها را در خانه تقسیم کنید. درست است که بانوان کدبانوهای ماهری هستند و همیشه خانه‌هایشان مرتب است اشکال ندارد گاهی برای خودتان نیروی کمکی بیاورید. گاهی اگر والدین نزدیکتان هستند فرزندان را به آنها بسپارید و با همسرتان که در طول هفته فرصت گفت‌وگو نداشته‌اید بیرون بروید. شما قبل از اینکه در یک سازمان یا شرکت مشغول کار باشید، یک زن هستید که نیازها و مسئولیت‌های خانوادگي دارد

را می‌خورند و همان‌ها را استشمام می‌کنند اما با حقوق ناعادلانه. حقوق کم در مقابل این همه دشواری؟ به قیمت دور ماندن از اصل تربیت؟ به قیمت از دست دادن نشاط و شادابی زنانه؟ به قیمت دور شدن از خانواده و غفلت از فرزندان؟ به قیمت فراموش کردن فرزند دوم آوردن از ترس بیکار شدن؟

بله، عده‌ای از روانشناسان معتقدند زنان شاغل شادترند و اعتماد به نفس بیشتری دارند. درجه رضایتشان از زندگی بالاتر است. اما نه آن مادری که تمام ۱۰ ساعت را روی پای دستگاه می‌ایستد. نه مادری که تمام روز را بی‌وقفه سوزن می‌زند یا کالاهای را در مقابل دوربین‌های کنترل، بسته‌بندی می‌کند. اینها چرا باید شاداب باشند؟ چرا در مقابل این همه کار قوی‌شان پامرها فرقی دارد؟ چرا خیلی شرکت‌ها زن استخدام می‌کنند به شرط بیمه نکردن. یا فقط مجردا استخدام می‌کنند برای فرار از حق اولاد؟ هر شرکت‌های خصوصی وضعیت درست و درمائی ندارند. هر وقت دلشان بخواهد حقوق می‌دهند و هر وقت بخواهند عداوی مردم به مدت طولانی کار می‌کنند. اغلب تعدادشان کمتر است و برای دور ماندن از نگاه‌های غیرسالم مجبورند مردانه رفتار کنند. کم کم طنزای و خوسی زنانه خود را فراموش می‌کنند و این برایشان آسیب‌زاست. آنها خودشان هم این نقش مردانه را باور می‌کنند و توی خانه هم مثل یک مرد رفتار کرده و سخن می‌گویند. حتی شوخی‌هایشان مردانه می‌شود. هنوز توی جامعه برای مردان جایفته‌ه که چگونه در یک محیط تولیدی کنار بانوان کار کنند بدون اینکه نگاه جنسیتی داشته باشند. زنان هم می‌توانند در برخی مشاغل یا به پای مردان کار کنند اگر حرمتشان حفظ شود.

■ محیط کار نایمن برای زنان

بعضی محیط‌ها برای بانوان ایمن نیست. توی ادارات بنا بر حساسیت‌ها و پایش‌های بی در پی کمتر دست از پا خطا می‌کنند و قلوب هر چیزی را که موجب آلوده به گناه باشد ممنوع می‌کند. مثل ممنوعیت داشتن رئیس دفتر مؤنث در ادارات. اما در شرکت‌ها اوضاع فرق می‌کند. زن‌ها کنار عداوی مردم به مدت طولانی کار می‌کنند. اغلب تعدادشان کمتر است و برای دور ماندن از نگاه‌های غیرسالم مجبورند مردانه رفتار کنند. کم کم طنزای و خوسی زنانه خود را فراموش می‌کنند و این برایشان آسیب‌زاست. آنها خودشان هم این نقش مردانه را باور می‌کنند و توی خانه هم مثل یک مرد رفتار کرده و سخن می‌گویند. حتی شوخی‌هایشان مردانه می‌شود. هنوز توی جامعه برای مردان جایفته‌ه که چگونه در یک محیط تولیدی کنار بانوان کار کنند بدون اینکه نگاه جنسیتی داشته باشند. زنان هم می‌توانند در برخی مشاغل یا به پای مردان کار کنند اگر حرمتشان حفظ شود.

■ اشتغال در خانه مطلوب‌تر است

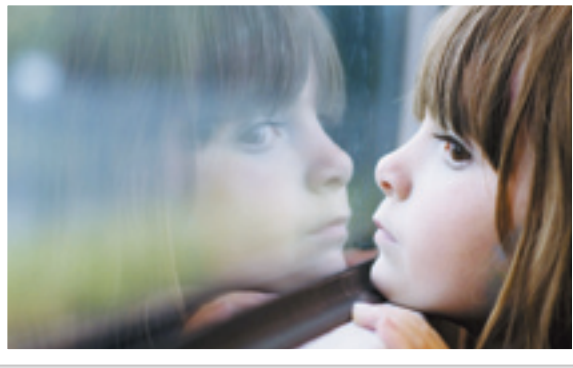
این روزها زنان زیادی برای استقلال مالی و فرار از حس بی‌هدفگی و تکرار روزمرگی‌ها برای خود در خانه کار می‌کنند. هم سر زندگی‌شان هستند و هم به اقتصاد خانواده کمک می‌کنند. آنها در عین داشتن درآمد، زندگی شادتری دارند و اختیار زندگی در دست خودشان است. هر چند توی این نوع اشتغال هم برنامه‌ریزی و مدیریت زمان بسیار مهم است. یک بار ساعت هفت و نیم صبح بپنا به ضرورت خانه یک بانوی خیاط رفتم. براریم جالب بود اگرچه توی خانه‌اش بود و مال کار خودش اما آن وقت صبح ناهارش روی گاز بود. خانه مرتب و توی اتاق کارش مشغول جابه‌جایی وسایل کارش بود. او به کار و حرف‌های علاقه و تعهد داشت و این به نظرم ستودنی آمد.

■ کار جای خودش، خانواده مهم‌تر است

برای خودتان وقت بگذارید. مسئولیت‌های شما تمامی ندارد و ظاهراً تا موعده بازنشستگی مجبور به تحمل هستید. پس بهتر است خودتان بسته به شرایط کارتان برنامه‌هایی برای خود ترتیب دهید که کمی به روح و روانتان برسید. حتی خود وقت بگذارید. کارهایی را که علاقه دارید حتی شده در روزهای تعطیل دنبال کنید. کتاب بخوانید و اطلاعات کاری خود را مدام به روز کنید. برای مهمانی‌های مهمان‌داری و دید و بازدیدها وقت بگذارید و لذت بودن کنار بچه‌ها را هرگز فراموش نکنید. گاهی کرکره کار را پایین بکشید و استراحت کنید.

مسئولیت‌ها را در خانه تقسیم کنید. درست است که بانوان کدبانوهای ماهری هستند و همیشه خانه‌هایشان مرتب‌است اشکال ندارد گاهی برای خودتان نیروی کمکی بیاورید. گاهی اگر والدین نزدیکتان هستند فرزندان را به آنها بسپارید و با همسرتان که در طول هفته فرصت گفت‌وگو نداشته‌اید بیرون بروید. شما قبل از اینکه در یک سازمان یا شرکت مشغول کار باشید، یک زن هستید که نیازها و مسئولیت‌های خانوادگي دارد.

سبک مراقبت



وقتی زنان شاغل مادرانه‌های خود را از کودک دریغ می‌کنند

مهر مادر خریدنی نیست

■ حسین گل‌محمدی

کودک اغلب توی خانه تنهاست. خدا می‌داند چگونه وقتش را پر می‌کند. خدا می‌داند این روزها اینترنت بدون مرز که بی‌هیچ قاعده‌ای در اختیار کودک‌کان است چه بلایی سر آنها می‌آورد. چه فیلمی می‌بیند؟ چه بازی می‌کند؟ یا چه کسی در باره چه مسائلی حرف می‌زند. اینها از جمله دغدغه‌های مادران شاغل است. اما خوب چاره هم نیست. کمک به توان مالی خانواده عزم خانوادگي می‌خواهد. کودک می‌پذیرد برای رسیدن به خواسته‌هایش و خرید آنچه دلش می‌خواهد باید تنهایی را به جان بخرد و با والدین همکاری کند.



۱) مادرش شیفت شب بود. سرش شلوغ بود و باید به بیمارهای زیادی نوبت می‌داد و کارشان را راست و ریس می‌کرد. از طرفی همسرش او لابلای کارهایش چند خط دیکته می‌گفت و حتی گاهی برایش تکرار می‌کرد. جالب بود که او نسخه بی دی اف تمام کتاب‌ها را داشت و از راه دور درس‌هایش را کنترل می‌کرد. البته او مادری بود که برای کودکش وقت بیشتری می‌گذاشت، چرا که اغلب بچه‌ها خودشان از روی کتاب دیکته می‌نویسند.

۲) امروز جلسه اولیا و مربیان است. قرار است بچه‌ها دو ساعتی زودتر تعطیل شوند. روزهایی با شرایط خاص کار او را سخت می‌کنند و تنهایی‌اش را افزون. با چهرهای غمگین راهی خانه می‌شود. ناهارش را اگر چیزی مانده باشد داغ می‌کند، اگر نه با سفارش‌های تلفنی مامان با احتیاط گاز یا میکروویو را روشن کرده و برای خودش خوراکی میپزد یا کباب پزند. وقتش را توی خواب یا در اتاقش می‌گذرانند. دو روایتی که آمد تصویر کوچکی از کودکانی است که والدینشان شاغل هستند و درصد تنها ماندن‌شان در خانه بیش از دیگران است. اینگونه زندگی‌ها تلفتی مدیریت می‌شوند و تمام خطاب و عتاب‌ها و نصیحت‌های مادرانه در حد تماس‌های مکرر تلفنی است. آنهايي که همچون هستند اوضاع‌های فرق می‌کند.

عاقل تر شده‌اند و تنهایی خود را به هر طریقی بر می‌کنند و سرگرم می‌های بیشتری مانند اینترنت، فیلم و... دارند. هر چند تنها ماندن یک نوجوان در این سن حساس، ریسک بزرگی ست و نسخه خاص خودش را دارد. اما اوضاع کودکان بدتر است. خیلی از کودکان مادران شاغل نمی‌توانند مثل همسالان خود بازی کنند و فارغ از مسئولیت‌های بزرگسالان باشند. هر چقدر که سنشان کم باشد باید بعضی نقش‌های مادرانه را در خانه ایفا کنند. مثلاً غذا گرم کنند، خانه جارو کنند. گردگیری کنند و لباس‌ها را از توی ماشین‌لباسشویی در آورند و با دقت پهن کنند. این دستورها تلفنی یا صبح‌های روی باده‌اشتی که به در یخچال چسبیده است صادر می‌شود. این بچه‌ها زودتر از سنشان بزرگ می‌شوند و به جای کودکی کردن نقش بزرگسالی ایفا می‌کنند.

کودکانی که کوچکتر و خردسال هستند شاید به والدین یا اقوام قابل اطمینان بسند از دسترس باشند. در این صورت مشکلات چند برابر شده و او با دوگانگی تربیتی مواجه می‌شود. بیرون خانه بودن، مادر را از فرزند دور می‌کند.



اگر چه زنان از حقوقی برابر مردان برخوردارند و کسی آنها را از کار دور بیرون از خانه منع نمی‌کند اما این امر به مرور موجب تضعیف خانوادگي می‌شود. از آغاز خلقت وظایف مشخصی برای زنان تعریف شده است که به دلیل اشتغال نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. هر چند خانواده‌ها موظف به تقسیم کار و تعدیل وظایف هستند تا فشار کمتری روی بانوی خانه باشد

نیاز عاطفی‌اش را نمی‌تواند تأمین کند و این وظیفه مهم را دیگران که وقت بیشتری کنارش هستند، ایفا می‌کنند. این در حالیکه که مهر مادری را با هیچ بره‌نایی نمی‌توان جایگزین کرد و برای همیشه این خلأ باقی می‌ماند. مادران شاغل به جز بچه در خانه مسئولیت‌های دیگری هم دارند. وقتی می‌آیند تازه شش‌دومشان آغاز می‌شود و باید بشمار سه اوضاع خانه را سامان دهند. حتی اگر بخواهد هم فرصتی برای گذراندن کنار فرزندش پیدا نمی‌کند و مدام هم از قول بیرون رفتن آخر هفته را می‌دهد و این تنها دلخوشی اینگونه کودکان است که یک هفته را به امید آخر هفته‌اش و با خانواده بودن سپری کند. مادران شاغل نفوذ کمتری روی کودک دارند. خبری از اقتدار مادرانه نیست و او کمتر از دستورات و حرف‌های مادر تبعیت می‌کند، زیرا نبودن‌های مکرر میانشان خلأ بزرگی ایجاد کرده است.

تربیت این کودکان دچار نقصان می‌شود. مادر با تمام مسئولیت‌های روز و در دست خانه حوصله و اعصابی برایش نمی‌ماند تا کودک‌های فرزندش را با حوصله بپذیرد. به همین دلیل پر خاشگیری و تنبیه‌های لفظی بیشتر می‌شود و تربیت ناخودآگاه به سمت خشونت می‌رود یا برعکس، پیش می‌آید که مصادری نبودن‌هایش را با خرید هدیه و باج دادن به کودک جبران کند و همین افراط و تفریط نظام تربیتی‌شان را متزلزل می‌کند. معضل بعدی احاطه نداشتن در درس و مشق فرزند است. کودکی که تمرکز ندارد، توی مدرسه پر خاشگر است و باجران‌های عاطفی که پشت سر می‌گذارد دچار افت تحصیلی می‌شود. هر چند توی مدرسه است اما خلأ نبودن در کنار کودک به مدرسه هم کشیده می‌شود و تأثیرش را می‌گذارد.

وقتی مادر شاغل است و برای خودش معضل بعدی آدم‌همپی در خانواده محسوب می‌شود دیگر کودکان لزومی نمی‌بینند برای خواسته‌هایش به پدر رو بزنند و نقش او را در خانواده کمرنگ می‌کنند. مخصوصاً زنانی که مدام بیرون از درون و خستگی‌شان را توی عاقل تر شده‌اند و تنهایی خود را به هر طریقی بر می‌کنند و سرگرم می‌های بیشتری مانند اینترنت، فیلم و... دارند. هر چند تنها ماندن یک نوجوان در این سن حساس، ریسک بزرگی ست و نسخه خاص خودش را دارد. اما اوضاع کودکان بدتر است. خیلی از کودکان مادران شاغل نمی‌توانند مثل همسالان خود بازی کنند و فارغ از مسئولیت‌های بزرگسالان باشند. هر چقدر که سنشان کم باشد باید بعضی نقش‌های مادرانه را در خانه ایفا کنند. مثلاً غذا گرم کنند، خانه جارو کنند. گردگیری کنند و لباس‌ها را از توی ماشین‌لباسشویی در آورند و با دقت پهن کنند. این دستورها تلفنی یا صبح‌های روی باده‌اشتی که به در یخچال چسبیده است صادر می‌شود. این بچه‌ها زودتر از سنشان بزرگ می‌شوند و به جای کودکی کردن نقش بزرگسالی ایفا می‌کنند.

کودکانی که کوچکتر و خردسال هستند شاید به والدین یا اقوام قابل اطمینان بسند از دسترس باشند. در این صورت مشکلات چند برابر شده و او با دوگانگی تربیتی مواجه می‌شود. بیرون خانه بودن، مادر را از فرزند دور می‌کند.

اگر چه زنان از حقوقی برابر مردان برخوردارند و کسی آنها را از کار دور بیرون از خانه منع نمی‌کند اما این امر به مرور موجب تضعیف خانوادگي می‌شود. از آغاز خلقت وظایف مشخصی برای زنان تعریف شده است که به دلیل اشتغال نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. هر چند خانواده‌ها موظف به تقسیم کار و تعدیل وظایف هستند تا فشار کمتری روی بانوی خانه باشد



عده‌ای از روانشناسان معتقدند زنان شاغل شادترند و اعتماد به نفس بیشتری دارند. درجه رضایتشان از زندگی بالاتر است. اما نه آن مادری که تمام ۱۰ ساعت را روی پای دستگاه می‌ایستد. نه مادری که تمام روز را بی‌وقفه سوزن می‌زند یا کالاهایی را در مقابل دوربین‌های کنترل، بسته‌بندی می‌کند

درد و بیماری می‌شوند، اما آنها انگار از سنگند، انگار که آدم‌ه‌نی! آنها اختیار تعطیلات دست خودشان نیست. نمی‌توانند برای رفتن به عزا یا عروسی برنامه بریزند زیرا ممکن است کارگاه دلش بخواهد روز تعطیل سفارش مشتری را تولید کند و هیچ دستگاهی خاموش نباشد. این زن‌ها در اختیار کارند. کار است که زندگی آنها را مدیریت می‌کند نه برعکس. خیلی از ادارات دولتی برای بانوان عین کویت است و دوست دارند ساعت بیشتری توی دفتر بمانند برای اضافه‌کاری بیشتر. اما زنان کارگر دوست ندارند بمانند ولی مجبورند. چون اینجا خانه خاله نیست که هر وقت دلش نخواست نباید کفایتش غر بزند و قرارداد سه ماه بعدش تمدید نشود. کفایتش به کارفرما غر بزند،